

دوستان گرامی درود بر شما،

چون روز ، روز همبستگی با زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامیست ، جا دارد مطلبی در همین رابطه با شما در میان بگذارم، در مورد ایران و زندانیان سیاسی. در سخن گفتن از زندانیان سیاسی معمولاً فردی در نظر گرفته میشود که به دلیل داشتن مرام یا عقیده ای مخالف یا مغایر با طرز تلقی نیروی حاکم بر جامعه زندانی شده است . اما در نظام ولایت فقیه این تعریف جامعی از زندانی سیاسی نیست چون بسیاری از زندانیان که در کشتار دستجمعی تابستان سال ۱۹۸۸ جان باختند ، مسلمان و شیعه و اهل نماز و روزه بوده اند.

از آن تابستان ، که نقطه عطفی در تاریخ خونبار و پر جنایت جمهوری اسلامیست تا کنون زندانی سیاسی بسیاری در زندان های این رژیم زیر شکنجه های جسمی و روحی جان باخته اند یا پوسیده و فراموش شده اند . از آنها که به مقتضیاتی از این زندانها جان که چه عرض کنم نیمه جانی بدر برده اند ، معدودی در خارج کشور با خاطره نویسی یا گفتگو با رسانه ها از مصائب خود وهم بندیان دیگر گفته اند ، مصائبی که بقول فردوسی « همه داستانی ست پر آب چشم »

در میان اینگونه زندانیان که میتوان آنها را زندانیان سیاسی خاص نامید گاه به افرادی صاحب نام بر می خوریم که به اعتبار نام یا شهرتشان فعالین حقوق بشر در خارج کشور برای رهائی شان به تک و تا می افتند ، امضا جمع می کنند یا به سازمانها و مراجع صاحب نفوذ متوسل می شوند . در مواردی نادر چنین زندانی هائی با نوشتن توبه نامه یا حضور در تلویزیون برای پوزش و در خواست بخشایش و یا صرفاً بر اثر فشارهای بین المللی به آزادی مشروط دست می یابند در چنین مواردی سازمان یا گروهی که خود را واسطه این آزادی مشروط می داند آنرا یک پیروزی اخلاقی برای خود تلقی میکند در حالیکه بهره گیرنده اصلی رژیم سرکوبگریست که نه تنها بابت شکنجه و توقیف غالباً بی اساس فرد زندانی بازخواست و سرزنش نمیشود بلکه می داند اگر کارت تشکری هم از سازمان مربوطه دریافت نکند دست کم تا مدتی از گزند یا مزاحمت آن سازمان در مورد رهایی یک زندانی دیگر در امان خواهد ماند .

چنین پیروزی هایی برای جمهوری اسلامی زمانی وضوح بیشتری پیدا میکند که زندانی آزاد شده غیر ایرانی و شهروند یکی از ممالک غربی باشد.

به دفعات دیده یا شنیده شده که جمهوری اسلامی شهروندان ممالک غربی را اعم از بازرگان ، روزنامه نگار یا سیاحتگر به بهانه های واهی توقیف کرده تا رهایی شان را وجه المصلحه باجگیری های سیاسی قرار دهد. مثل آزادی تروریست هایش در صورت گرفتار شدن یا باز گرداندن دیپلماتهای خطاکارش پس از بر ملاشدن اقدامات خلاف شان با قانون یا با عرف دیپلماتیک . واسطه های خارجی این بده بستان های غیر انسانی هم متقابلاً در کشور متبوعه خویش رهایی چند شهروند زندانی خود را از زندان جمهوری اسلامی نوعی پیروزی سیاسی قلمداد می کنند بدون آنکه به امتیازها یا باج هایی که بابت این پیروزی به ملاهای حاکم در ایران داده اند اشاره ای کرده باشند. با اینهمه، پیروزی بزرگ رژیم اسلامی در این مذاکرات مثلاً دیپلماتیک از قلم افتادن و کتمان حال و روز ملتی ست که به تعبیری همه زندانیان سیاسی اند، یعنی زندانیان سیاسی عام اند. مشکل اینجاست که نه ما تعریفی از زندانی سیاسی عام داریم، نه سازمانهای مدافع حقوق بشر، و نه حتی خود زندانی ها غالباً وقوف دارند که زندانی سیاسی اند. واقعیت اما این است که در نظام های خودکامه و تمامیت خواه بویژه از نوع مذهبی که حاکم بر سرزمین ماست ، هر فردی که از آزادی و مابقی حقوق اساسی و اولیه بی بهره است یک زندانی سیاسی ست هر فردی که ایمان مذهبی ندارد اما در صورت بر ملا شدن این راز، هستی اش در خطر است. و مدام در نوعی هراس و نا امنی بسر می برد یک زندانی سیاسی ست .

اقلیت های مذهبی غیر مسلمان که مدام زیر بمباران صوتی، تصویری و تزویری مبلغان مذهب رسمی و حاکم اند، همه زندانیان سیاسی اند. مطابق با این تعبیر ایران امروز زندان بسیار بزرگیست که اداره کنندگانش هیئت حاکمه فعلی اند و زندانبانانش نیروهای انتظامی، توابعان و

همه عواملی که در این نظام « خودی » محسوب می شوند.

برای رهائی مردم از چنین زندان بزرگی ما چه راه حلی داریم؟ نوشتن مقاله؟ سخنرانی؟ صدور بیانیه؟ جمع آوری امضاء؟ همه این ها به نوبه خود لازم و ضروریست اما در نهایت اگر به نتایجی چون بستن سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا نیانجامد یا به صدور بیانیه پارلمان کانادا در محکوم شناختن قاتلان زندانیان سیاسی سال ۱۹۸۸، جز مسکنی زود گذر برای تسکین آلام خودمان اثر دیگری ندارد.

دوستان، این دو اتفاق را دست کم نگیریم. بستن سفارت جمهوری اسلامی و صدور برگه ای که اعمال این رژیم را تا حد جنایت علیه بشریت محکوم می کند دستاوردهای کوچکی نیست. آنهم در کشوری که بدلیل سیاست مهاجر پذیرش تا همین اواخر چه در و دروازه گل و گشادی داشت بروی از راه رسیدگانی با چمدان های پر از اسکناس، و غالباً با حکومت های توتالیتر با اقتصادی فاسد و نا سالم. این هر دو دستاورد مهم را گر چه باید ناشی از حساسیت اخلاقی و تیز بینی قانون گذاران و دولتمردان حمایت کننده از آنها دانست، اما هیچ یک بدون پایمردی، پیگیری و افشاگری های هموطنان ایرانی مان در برانگیختن چنان حساسیت و قضاوتی حاصل نمی آمد. سپاسگزار اینهمه تلاش و قدرشناس همت شان باشیم. کارشان می تواند سر مشقی باشد برای ایرانیان وطنخواه در ممالک دیگر، و دستاوردشان طلیعه ای برای آغاز یک کمپین جهانی بر علیه نظام سرکوبگر مذهبی در ایران.

گرچه نظم نوین و کثیف جهانی مماشات با حکومت های خود کامه را به سود سرمایه داری لجام گسیخته و شرکت های چند ملیتی توصیه می کند و بنظر میرسد دوران کمپین های جهانی از نوعی که آپارتاید در آفریقای جنوبی را به زانو در آورد بسر آمده است اما همین دو دستاورد حاصل آمده در کانادا نشان میدهد که هنوز امیدی هست.

بسیاری از ما طی سه دهه گذشته بارها برای راه یابی و کمک رسانی به مبارزان داخل کشور در گردهمایی های مختلف شرکت کرده ایم. به نشست هایی که خود من باید اعتراف کنم نا امید رفته ام و نا امیدتر باز گشته ام اما این بار به این مجلس با امید آمده ام و بر سر آنم که امیدوارتر برگردم. بیش از هر چیز از همین برگه صادر شده از جانب پارلمان کانادا بر سر شوق آمده ام. شوق یافتن راه حل های تازه. از جمله طرحی که سیزده سال پیش در کنفرانسی در شهر ما ینز - آلمان دنبال گرفتم اما در عمل به این نتیجه رسیدم که شدنی نیست. ولی همین دستاورد دوگانه در کانادا نشان داد ای بسا کارهای ناشدنی که بنا به شرایط و هم بضر استقامت و پیگیری شدنی خواهند شد. طرح مورد بحث شامل دو پیشنهاد به سازمان ملل بود که چون مجال مطرح کردنشان در اینجا نیست به در خواست من بنیان این مجلس فقط پیشنهاد اول را تکثیر کرده اند که اگر در اختیار ندارید لطفاً نسخه ای از آن را بردارید و تقاضای عاجزانه ام آنست که در فرصتی مناسب بخوانید و از دادن نظرات اصلاحی دریغ نفرمائید.

خلاصه طرح این است که به استناد روح و مفاد منشور جهانی حقوق بشر که پشتوانه اساسی سازمان ملل است، این سازمان حق نداشته و ندارد حکومتی که نام دین معینی را به نام تاریخی کشورش می افزاید به عضویت بپذیرد. و حال که با قبول تبدیل نام ایران به جمهوری اسلامی ایران حکومت ایران به گسترش آدمکشی روز افزون بنام الله در جهان دامن زده، جا دارد سازمان ملل در رفع این اشتباه بکوشد. از پذیرش ممالک دیگر با پسوند مذهبی یا ایدئولوژیک خودداری کند و از اعضاء بخواهد تنها با عنوان اصلی و تاریخی کشور خود می توانند در این سازمان حضور یافته و یا در جلساتش شرکت کنند.

سیزده سال پیش این درخواست با پیشنهاد دیگری که جنبه اقتصادی داشت پس از تصویب در کنفرانس Literature 2000

(هفدهم ژوئن سال ۲۰۰۰) دانشگاه ماینس - آلمان، سفر آهسته و دور و درازش را به سازمان ملل آغاز کرد.

در آن زمان دبیر کل سازمان، آقای کوفی عنان بود. تا جایی که خبر دارم ایرانیانی از گوشه و کنار جهان که در جریان قرار گرفته بودند طرح امضاء شد را از جانب خود به سازمان ملل فرستادند. برگه کپی نامه ارسال شده را به نشانی من فرستادند که هنوز در پرونده ئی حفظ کرده ام. اما اگر شما پاسخی در این رابطه از سازمان ملل شنیده اید، ما هم شنیده ایم! ظاهراً ما خام تر از آن بودیم که بدانیم سازمان ملل پاسخ گوی در خواست های فردی یا حتا گروهی نیست، و حتا دفتری برای رسیدگی به شکایت ها ندارد. فقط جواب گو در رابطه با دولتهاست.



در واقع بیشتر سازمان دوول است تا سازمان ملل! چرا که اکثریت قاطعی از دولتهای عضو این سازمان - چنانکه افتد و دانی - نماینده بر حق و راستین مردمان خود نیستند. با این حال در عرصه جهانی مرجع دیگری برای داد خواهی های ملی وجود ندارد و زمانی هم مناسب تر از امروز برای ارائه چنین طرح هایی به همین سازمان نمیتوان متصور بود. چون زمانیکه نام ایران به جمهور اسلامی بدل شد فقط یک کشور در این سازمان پسوند "اسلامی" داشت ولی امروز تعدادشان متجاوز از ده کشور است. بدین ترتیب نه تنها این سازمان بلکه امروز همه مردم جهان با هیولایی بنام بنیاد گرایی اسلامی بیش از همیشه آشنا شده اند. حتا آقای اوباما هم چندی پیش مقابله با آدم کشان داعش را به جلوگیری از گسترش "سرطان" تشبیه کرده است. البته ایشان و برخی دیگر از رهبران غرب درک درستی از جایگاه و خواستگاه این غده سرطانی ندارند. ولی ما میدانیم این غده کجاست و باید متقاعد شان کنیم که کجاست .

بهر جهت پیشنهاد حذف پسوند مذهبی یا ایدولوژیک از نام تاریخی کشورها حتا اگر در سازمان ملل هم به جایی نرسد هنوز پایان راه نیست. میتوان آنرا در شاهره اینترنت به افکار عمومی سپرد و روند فعلی جهان را با افکار عمومی آسانتر میتوان تغییر داد تا با توسل به ارتش و توپخانه!

در خاتمه درخواستم را تکرار میکنم . لطفا پس از خواندن طرحی که در اختیارتان قرار گرفته اگر نظر اصلاحی یا هر نظری دارید از ایمیل یا ارسال آن به همین نهاد دریغ نفرمایید . هدف آنست که به دو دست آورد حاصل آمده در کانادا اکتفا نشود و به پشتوانه آن و الهام از آن به یاری شما دوستان قدمهای دیگری برداشت.

با احترام به روان زندانیان جان باخته ،

با ابراز همدردی با زندانیان سیاسی کنونی در ایران،

با سپاس از بنیان این مجلس و همچنین کسانی که داوطلبانه به برگزاری آن یاری رسانده اند،

و با دورود به شما

شب خوش !